

## سلام کودکانه

### لطفا بیرون نروید

خیلی دلم برای فوتبال بازی کردن تنگ شده بود. به توپم نگاه کردم. حتما او هم دلش برای بیرون رفتن و بازی کردن تنگ شده بود. بابا پرسید: «چی شده؟ به چی فکر می‌کنی؟» گفتم: «دلم برای بیرون رفتن و بازی با دوستانم تنگ شده اما همش میگن این روزا باید تو خونه بمونیم». بابا گفت: «حالا که باید تو خونه بمونید من یک پیشنهاد دارم. بیا با هم بازی کنیم». پرسیدم: «چه بازی؟» گفت: «بیا توپت رو بکنیم توی تور و نوبتی روپایی بزنیم. ببینیم کی بیشتر میره؟» با هم بازی کردیم و من رکورد بابا رو شکستم. به من و بابا خیلی خوش گذشت. مطمئنم به توپم هم خوش گذشته بود. بعد هم نشستیم و با بابا فکر کردیم چه بازی‌های کم‌سر و صدای دیگه‌ای می‌تونیم با هم انجام بدیم و برای روزهای بعد کلی نقشه کشیدیم.

ارسال نقاشی، قصه،  
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
۲۰۰۰۹۹۹



### میای بازی؟

### اگه گفتی چه حرفیه؟

این بازی یک بازی خوب حرکتی و فکری است. تنها چیزی که برای این بازی لازم دارید، چند تا همبازی خوب است که می‌توانند اعضای خانواده شما باشند.

نفر اول می‌ایستد و بقیه بازیکنان می‌نشینند. نفری که ایستاده یکی از حروف الفبا را انتخاب و شروع می‌کند به راه رفتن، طوری که انگار دارد باراه رفتن شکل آن حرف را روی زمین یا فرش می‌کشد. برای نقطه‌های حروف هم می‌تواند پایین یا بالای نوشته فرضی‌اش ببرد. هر کس زودتر حرف الفبا را حدس زد، یک امتیاز می‌گیرد. به همین ترتیب بازیکنان به ترتیب این کار را انجام می‌دهند. در پایان کسی که حروف بیشتری را حدس زده و امتیاز بالاتری گرفته، برنده است.

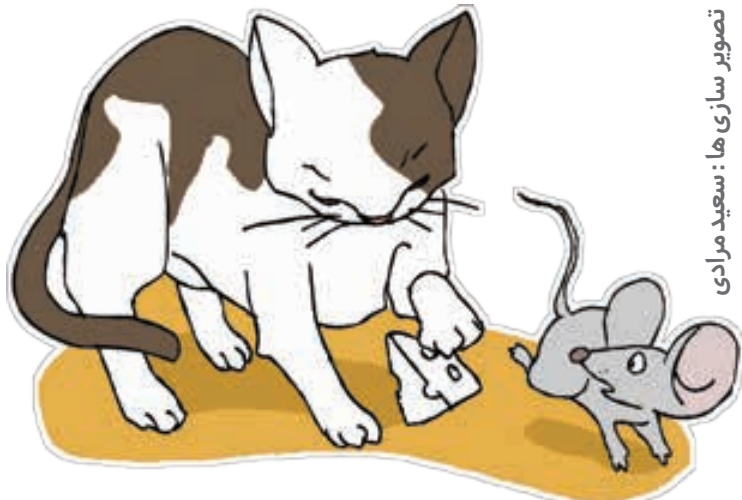
### شعر

### موش گر سنه

موش کوچولو از تو سوراخ  
تا تکه‌ی پنیر و دید  
از تو لونه بیرون اومد  
پنیر و برداشت و دوید

گرچه دوید دنبال موش  
چون که غذا نخورده بود  
با این که موش گرسنه بود  
پنیر و داد به گرچه زود

شاعر: صبا فیروزی



تصویر سازی ها : سعید مرادی

## شهر قصه

### نقاشی عجیب

۱ مامان وقتی از بازار به خانه برگشت، بچه‌ها را صدا کرد: «مریم... مینا بیاید، براتون مداد رنگی خریدم». مریم جعبه مداد رنگی را از دست مامان گرفت و گفت: «پس چرا یک بسته؟! ما که دو نفریم!» مامان چادرش را آویزان کرد و گفت: «دوتایی با هم استفاده کنید». مینا دستش را دراز کرد و گفت: «بده نقاشی بکشم». مریم مدادها را روی میز ریخت و گفت: «این طوری نمیشه، همه رو می‌تراشی و چیزی نمی‌مونه. چشم‌هامون رو می‌بندیم سه تا تو بردار و سه تا هم من». مریم قهوه‌ای، قرمز و سبز را برداشت و مینا زرد، آبی و نارنجی. بعد چشم‌هایشان را باز کردند و کاغذی برداشتند. وقتی مینا و مریم نقاشی‌شان تمام شد به کاغذ نگاه کردند.



۲ مریم یک ظرف میوه پر از سیب و موز کشیده بود. سیب‌ها را قرمز و موزها را قهوه‌ای کرده بود. مینا هم یک میمون کوچولو کشیده بود که آن را آبی کرده بود. یک دفعه موزها را خرد کردند و گفتند: «چرا ما را این رنگی کشیدی؟ حالا همه فکر می‌کنند ما خراب و بدمزه هستیم!» میمون کوچولو هم خرد کرد و گفت: «آخه کی تا حالا میمون آبی دیده؟»

مینا و مریم به هم نگاه کردند و با هم گفتند: «بهرتر نیست با هم ازمداد رنگی‌ها استفاده کنیم؟» بعد هم خندیدند و دوباره مدادها را برداشتند. وقتی کارشان تمام شد، هم میمون کوچولو قهوه‌ای و هم موزهای زرد خوشحال بودند.



نویسنده: عارفه روبین

## هنرمند کوچولو

### سه پایه‌های رنگارنگ

وقتی رنگ گواش شما یا ماژیک‌های شما تمام می‌شود، با آن‌ها چه می‌کنید؟ آن‌ها را دور می‌اندازید؟ خوب به آن‌ها نگاه کنید. با آن‌ها چیزهای زیبای زیادی می‌توانید درست کنید.

### چی لازم داریم؟

درهای گواش و ماژیک، چسب



### چطوری درست کنیم؟

در گواش را چسب بزنید. ته ماژیک را به آن بچسبانید. پایه دومی را هم بچسبانید. سومین پایه را هم بچسبانید. سه پایه‌های شما کامل شد. با همین روش می‌توانید میز هم درست کنید.

طاہرہ عرفانی

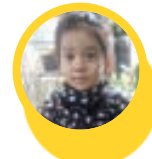


## آثار شما

### دنیای نقاشی

دوستان گلم می‌تونین عکس‌هاتون رو هم برای ما در تلگرام به همراه نقاشی‌هاتون به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید، تا در کنار نقاشی و اسمتون، عکستون هم چاپ بشه.

نرگس زینلی نیا  
۳ ساله



کاش جای دود، تو هوا  
عطر گل‌ها می‌پیچید  
آسمون آبی رنگ بود  
خورشید خانم می‌خندید



اسما عطارزاده  
۶ ساله

از پشت کوه‌های بلند  
خورشید خانم میاد بیرون  
با شادی و مهربونی  
نور می‌پاشه تو آسمون



گیتی شکاری  
۸ ساله از فریمان



وقتی که توی شهرمون  
می‌پیچه بوی گل و باغ  
همگی شاد و خوشحالند  
خورشید و ابر، موش و کلاغ



## سرگرمی

### تصویرهای مثل هم

دوستان خوبم با دقت به این پنج تصویر نگاه کنید. دوتای آن‌ها کاملاً شبیه به هم هستند. آن‌ها را پیدا کنید.

